

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۷۲ - دوشنبه ۹۱/۱۲/۱۴

#### انحلال طولی در علم اجمالی

گاهی علم اجمالی به گونه‌ای است که طرفین آن در عرض یکدیگرند و هیچ‌کدام تقدّم بر دیگری ندارد، اما گاهی طرفین علم اجمالی به گونه‌ای است که در طول یکدیگرند؛ زیرا تکلیف یک موضوع، مترتّب بر عدم موضوع دیگر است.

به عنوان مثال: شخصی علم اجمالی دارد که یا پنج میلیون تومان به زید بدهکار است و یا حج بر او واجب است؛ به این معنا که اگر بدهکار به زید نباشد مستطیع محسوب می‌شود و اگر بدهکار باشد استطاعت برای حج ندارد. در این مثال علم اجمالی به تکلیف حاصل است اما طرفین در طول یکدیگرند. آیا در این موارد، علم اجمالی منجز است؟

واضح است که علم اجمالی منحل می‌شود؛ به دلیل آن‌که وقتی شخص شک می‌کند که دینی بر ذمه‌ی اوست، چون مسبوق به عدم است می‌تواند عدم استدانه از زید را استصحاب کند و لازم نیست چیزی به زید بپردازد، لذا موضوع برای استطاعت حاصل می‌شود.

**إن قلت:** استصحاب عدم استدانه با استصحاب عدم وجوب حج معارض خواهد بود؛ زیرا علم اجمالی به تحقیق یکی از طرفین وجود دارد.

**قلت:** باید توجه داشت که شک در وجوب حج، مسبب از شک در تحقیق استدانه و وجوب اداء دین یا عدم آن است. در صورتی که شک سببی با استصحاب حل گردد شک در مسبب تعبداً باقی نخواهد ماند و

استصحاب در مرحله‌ی مسبب نمی‌تواند با استصحاب در مرحله‌ی سبب معارضه کند، لذا استصحاب عدم استدانه جاری است و وجوب حج ثابت می‌شود.

مشکل جایی است که مکلف نتواند استصحاب عدم استدانه را جاری سازد؛ مثلاً به علت توارد حالتین نتواند حالت سابقه را به دست آورد. در این صورت مکلف چه وظیفه‌ای دارد؟

در این حالت وقتی استصحاب عدم استدانه جاری نیست می‌توان اصل برائت را جاری ساخت؛ زیرا شک وجود دارد که آیا ذمه مشغول به وجوب اداء دین به زید است، در این صورت ادله‌ی برائت که شامل شبهات موضوعیه می‌شود جاری خواهد بود و نسبت به وجوب حج، استصحاب عدم وجوب حج جاری نخواهد بود؛ زیرا با جریان برائت در عدم لزوم پرداخت پول به زید، شک در وجوب حج از بین می‌رود و وجوب حج ثابت می‌شود؛ به دلیل آنکه وجوب حج متفرع بر عدم وجوب پرداخت پنج میلیون تومان به زید است که با برائت محقق می‌شود.

البته در شمول حدیث مثل «حدیث رفع» که سیاق آن امتنان بر امت است جای تأمل است؛ زیرا مثل حدیث رفع نمی‌تواند شامل رفع خلاف امتنان بشود. در ما نحن فیه چون شک است که فی الواقع مکلف بدهکار به دیگری است یا نه، تمسک به رفع برای اثبات برائت از مصادیق تمسک به عام در شبهه‌ی مصادیق خواهد بود.

البته در این مثال می‌توان فرضی را مطرح کرد که قابل التزام نیست و آن چنین است که اگر فی الواقع موضوع وجوب حج، عدم دین واقعی باشد از آنجا که برائت عدم دین واقعی را ثابت نمی‌کند لامحاله علم اجمالی به بدهکاری واقعی به زید و یا وجوب حج وجود دارد و چون اصلی جاری نمی‌شود که موضوع سببی را روشن کند این علم اجمالی منجز نخواهد بود. ولکن باید گفت اگر هیچ اصلی در طرف دین جاری نباشد استصحاب عدم وجوب حج بلامعارض جاری خواهد شد و در چنین فرضی می‌گوییم حج وجوبی ندارد. اما این مسئله تنها یک فرض است؛ زیرا استطاعت یعنی توانایی مالی و عدم لزوم هزینه در غیر حج ولو ظاهراً، لذا با اجرای برائت و یا استصحاب در طرف دین، عدم وجوب حج ثابت می‌شود.

### **وجود اثر زائد در بعض اطراف علم اجمالی**

در بعض موارد علم اجمالی، اطراف علم اجمالی در اثر، هم‌سنگ هستند، مانند جایی که علم اجمالی به نجاست یکی از دو إناء آب وجود داشته باشد. هر کدام از ظرف‌ها که نجس باشند اثری مشابه ظرف دیگری دارد؛ یعنی نه می‌توان آن را آشامید و نه می‌توان با آن وضو گرفت و علی‌الفرض اگر به شیء پاکی

اصابت کنند آن را نجس می‌کنند.

اما گاهی بعضی اطراف علم اجمالی دارای اثر زائدی نسبت به طرف دیگر است. اگر دو طرف یک علم اجمالی، آب و مایع مضاف فرض شود این دو با یکدیگر متفاوتند؛ زیرا آب نجس سه اثر دارد:

۱- یحرم شربه؛ ۲- ینجس ما لاقاه؛ ۳- لایجوز التوضؤ به.

اما مایع مضاف نجس تنها دارای دو اثر است:

۱- یحرم شربه؛ ۲- ینجس ما لاقاه.

زیرا مایع مضاف حتی اگر پاک هم می‌بود قابلیت توضؤ با آن وجود نداشت.

در چنین مثالی اگر علم اجمالی حاصل شود که یا ماء نجس است و یا مایع مضاف، آیا این علم اجمالی اثر زائد را نیز منجز می‌کند یا فقط به اندازه‌ی دو اثر مشترک تنجیز آور خواهد بود؟

البته باید دانست که اگر دو طرف، هیچ اثر مشترکی نداشته باشند علم اجمالی هر دو اثر را منجز می‌کند؛ زیرا اقل و اکثری در کار نیست تا قدر متیقن و مشکوک قابل تصور باشد. به عنوان مثال: اگر کسی یقین دارد که نذر کرده است شب‌ها سوره‌ی توحید بخواند یا سوره‌ی یاسین قرائت کند. این دو متباین هستند و علم اجمالی منجز است و مکلف باید احتیاط کند و دو سوره را قرائت کند؛ زیرا قدر مشترکی ندارند.

اما اگر دو طرف علم اجمالی دارای قدر مشترکی در اثر باشند و یکی اثر بیشتری داشته باشد مانند اِمْتال مذکور، علم اجمالی چگونه اثر می‌کند؟

### نظر محقق نائینی رحمته الله در حکم اثر زائد

محقق نائینی رحمته الله معتقد است در این صورت اثر زائد تنجیز نمی‌شود؛ به دلیل آنکه علم اجمالی بیش از حد خود نمی‌تواند اثر گذاشته باشد. آنچه که متیقن است اثر مشترک است و مقدار زائد تنها در یک طرف وجود دارد و اساساً متعلق علم اجمالی قرار نگرفته است. بنابراین چون این علم اجمالی از حیث اثر زائد، علم به تکلیف فعلی علی<sup>۱</sup> کل<sup>۲</sup> تقدیر نمی‌باشد بلکه علی<sup>۱</sup> تقدیر اینکه معلوم در یک طرف باشد اثر زائد ثابت است و این حالت نیز معلوم نیست، لامحاله قاعده‌ی طهارت نسبت به اثر مشترک به واسطه‌ی تعارض تساقط می‌کند و اثر مختص<sup>۳</sup> به یک طرف باقی می‌ماند که مانعی از شمول قاعده‌ی طهارت نسبت آن وجود ندارد.

لذا طبق این نظر باید گفت شرب ماء مذکور حرام است اما می‌توان با آن وضو گرفت.

## اشکال بر کلام مرحوم نائینی

و لکن باید گفت:

**اولاً:** اینکه از حیث اثر زائد طرف دیگر، قاعده‌ی طهارت را جاری کنیم ولی از حیث اثرات مشترک، قاعده‌ی طهارت را معارض بدانیم سخن صحیحی نیست؛ زیرا قاعده‌ی طهارت از حیث آثار منحل نمی‌شود بلکه از حیث موضوعاتش منحل می‌شود.

به تعبیر دیگر شک در نجاست و طهارت ماء وجود دارد، این قاعده نجاست ماء را بر می‌دارد و با رفتن نجاست، آثار نجاست هم می‌رود و اگر نتوانست نجاست را بردارد و طهارت را اثبات کند آثار طهارت نیز ثابت نمی‌شود و لذا وضو گرفتن با آن آب صحیح نیست؛ به دلیل آنکه در آب وضو باید طهارت احراز شود و با عدم جریان قاعده‌ی طهارت و شک در نجاست، شرط آب وضو احراز نمی‌شود و لذا فرمایش محقق نائینی رحمته الله علیه قابل پذیرش نیست.

**ثانیاً:** روشن شد که از حیث منجس بودن، طرفین دارای اثر مشترک هستند و با منجس بودن این آب، وقتی مکلف با آن وضو بگیرد اگر گفته شود ملاقی شبهه‌ی محصوره نجس می‌شود لامحاله نمی‌توان با آن وضو نماز خواند؛ زیرا بدنی که با اطراف شبهه‌ی محصوره ملاقات کرده است حکم اطراف شبهه را دارد. البته مشهور معتقدند ملاقی آن، مشکلی ندارد.

**ثالثاً:** بر فرض گفته شود قاعده‌ی طهارت نسبت به آثار شیء، منحل می‌شود و هر اثری برای خودش قاعده‌ی طهارت جداگانه‌ای دارد، در این صورت می‌گوییم این قاعده‌ها در طول هم نیستند و در عرض یکدیگرند و دلیل واحدی دارند، لذا همه‌ی آنها با هم درگیر شده و ساقط خواهند شد و در نتیجه نمی‌توان گفت اصالة الطهارة از حیث اثر توضحاً بدون معارض است.

مقرر: سید حامد طاهری